



فعالیت‌های فکری و سیاسی

فرقه زیدیه در ایران

(۳)

جریان‌های فکری زیدیه «زیدیان»

در مسائل شریعت و اصل لایتغیر دینی یکی از ویژگی‌های زیدیه این است که الهیات معتزله را به طور در بست پذیرفتند. اصل رد تشبیه و تقدیر و قبول آزادی اراده را هم از معتزله اخذ و قبول کردند.^۱

با اینکه زیدیه با سنیان اختلافات جدی نداشتند و با ایشان روش مدارای نسبی را پیش گرفته بودند، اما بخاطر کمال مطلوب خویش، یعنی ایجاد حکومتی روحانی که امامی علوی و انتخابی در رأس آن باشد جانانه مبارزه می‌کردند. و با آنکه از لحاظ اصول شریعت میانه‌روترین شیعیان بودند، ولی در قرن‌های دوم و سوم هجری فعال‌ترین مبارزان طریق انتشار افکار شیعه به‌شمار می‌آمدند. برخلاف شیعه امامیه که بیش از زیدیه از اهل سنت و جماعت دور شده و از آنان تنفرداشتند و سه‌خلیفه اول را نیز لعن می‌کردند و غاصب‌شان می‌شمردند، در طی قرن‌های دوم و سوم هجری، غالباً از فعالیت سیاسی احتراز مینمودند.^۲

همانطور که در تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از زرتشت تا رازی) به تفصیل

* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) مدیر عامل شرکت مؤلفان و مترجمان ایران از تاریخ نویسان محقق معاصر

آورده‌ام . فعالیت سیاسی شیعه امامیه به زمانهای متأخرتری مربوط میشود . بهر حال در حال حاضر ، ذکر علت فعالیت سیاسی زیدیه و عدم فعالیت شیعه امامیه ، در قرنهای دوم و سوم هجری ، دشوار است . فقط حدس میتوان زد که علت در ترکیب اجتماعی این دو فرقه در آن عهد بوده است .

از آنجا که زیدیه در رأس بسیاری از نهضت‌های ملی قرار گرفته بودند ، گمان میرود که در آن زمان عقایدشان ، گونه‌ای بددینی شمرده می‌شد . بددینی‌هایی که از لحاظ معتقدات محافظه کار ولی از لحاظ سیاسی ، فعال بوده است .

توضیحی که معتزله برای بعضی از اصول شریعت اسلامی می‌داده‌اند توسط سران زیدیه مأخوذ گردیده بود ، ولی افراد عادی فرقه بآن چندان توجه نداشتند .

خط مشی سیاسی زیدیه و خوارج - تلفیق معتقدات محافظه کارانه ، یعنی کوشش در دست نزدن به عقاید و احکام صدر اسلام و بیم از هر گونه بدعت و نوآوری در مسائل دینی ، در نزد خوارج که آنان نیز مخالف حکومت زمان خود بودند مشاهده میشود . شاید همانندی ترکیب اجتماعی این دو فرقه (خوارج و زیدیه) موجب ایمان مشترك ایشان به این اصل باشد که مرتکبین گناهان کبیره دیگر مسلمان نیستند و به عذاب ابدی دوزخ محکوم می‌باشند هر دو فرقه از این مقدمه چنین نتیجه گرفته‌اند که وظیفه دینی ایشان جهاد با فرمانروایانی است که به اصول صدر اسلام درباره حکومت روحانی خیانت ورزیده‌اند . یعنی خلفای اموی و پس از ایشان خلفای عباسی که زیدیه آنان را غیر قانونی میدانند برضد آنان بارها علم‌طغیان و عصیان برافراشته است.^۳

فعالیت زیدیان در سقوط دولت امویان - شهادت دل خراش زید بن علی بن حسین (ع) در کوفه بسال ۱۲۱ یا ۱۲۲ هجری یعنی در زمان حکومت هشام بن عبدالملک اموی و بعد دستیگری و کشته شدن فرزندش یحیی بن زید علوی در جوز جانان (گوزگانان) . خراسان بسال ۱۲۵ هجری توسط نصر بن سیار عامل بی انصاف ولید بن یزید اموی ، کار سقوط حکومت منحوس امویان را پیش از حد تصور به جلو انداخت . زیرا یحیی بن زید وصیت کرده بود پس از وی ، امامت به محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن سبط ، ملقب به نفس زکیه ، برسد .^۴

با توجه به اینکه زیدیان امامت را رهبری در کار شمشیر و دین می‌دانستند بنابراین اعلام خبر این وصیت تسلیم فرمان صدور و اجازه رهبری در کار قیام علویان برضد امویان با وی بود .

فعالتهای وطن پرستانه ابوسلمه ایرانی - ابوسلمه حنظل بن سلیمان الخلال الهمدانی معروف به وزیر آل محمد از ایرانیان میهن خواه آغاز قرن دوم هجری است . وی در کوفه

شهر ایرانی نشین عراق میزیست و شخصی توانگر بود و در کار قیام بر ضد دولت امویان مال فراوان خرج کرد و ابو مسلم خراسانی صاحب الدعوة در این کار تابع او بود . بعد از واقعه زاب که به سقوط حکومت امویان بدست سربازان خراسانی منجر گردید (۱۳۲ هجری) ابو سلمه که در واقع رهبر فکری قیام بر ضد امویان بود باندیشه انتخاب خلیفه یا رهبر دینی و سیاسی اسلامی افتاد . بطوریکه نوشته اند^۵

وی ، ابوالعباس سفاح و خاندانش را که مدعی حکومت و خلافت بودند ، در کوفه و در خانه ولید بن سعد ازدی پنهان کرد و در نظر گرفت تا امر خلافت را به فرزندان علی بن ابیطالب (ع) باز گرداند . و بر آن شد امام جعفر صادق (ع) را به خلافت برگزیند . بهمین منظور توسط یکی از نزدیکان محرم خود به آن حضرت عریضه ای نوشت و او را به این مهم خواند . امام علیه السلام با درخواست او موافقت نکرد و گفت : «من آنکس که منظور شماست نیستم» . ابو سلمه بناگزیر این امر مهم را به عبدالله بن حسن علوی پیشنهاد کرد ، او نیز گفت : «من پیری فراتوتم و پسر محمد^۶ برای این کار شایسته تر است . و پس از آن نزد جماعت علویان کس فرستاد و گفت : با پسر محمد بیعت کنید و این نامه ابو سلمه خفص بن - ملیمان است که به من می نویسد» بطوریکه نوشته اند^۷ . در این موقع امام جعفر صادق (ع) به عبدالله بن حسن گفت :

«ای پیر مرد ، خون فرزندان را میز که می ترسم کشته در احجار الزیت^۸ همو باشد» . این پیش بینی چنان که شرح آن در ورورهای آینده خواهد آمد از جمله کرامات امام جعفر صادق (ع) است . بطوریکه یعقوبی نوشته است^۹ هنگامی که ابو سلمه به انتظار بازگشت فرستادگان خود بود ، ابو حمید ، غلام ابوالعباس را دید و غلام جای وی را به او نشان داد . پس ابو حمید نزد او رفت و به خلافت بر او سلام کرد . سپس بیرون رفت و همراهان خود را از جایش با خبر ساخت و همراه وی هفت نفر پنهان از ابو سلمه رفتند و بر ابوالعباس به خلافت سلام کردند .

ابو حمید در غیاب ابو سلمه لباس سیاه که شعار قیام کنندگان بر ضد دولت امویان بود بر ابوالعباس پوشاند و او را به مسجد جامع برد . وقتی که این خبر به ابو سلمه خلال رسید ، چون خود را در مقابل عمل انجام شده دید باشتاب خود را به ایشان رساند و گفت : «من در فکر رو بر راه کردن کار بودم و گرنه هیچکاری در آن انجام نمی دهم» همین واقعه سبب شد که سرانجام ابو سلمه خلال همدانی رهبر فکری نهضت قیام بر ضد امویان که به مقام وزارت ابوالعباس سفاح منصوب شده بود به فرمان خود او در سال ۱۳۳ هجری ، یعنی بعد از چند ماه حکومت کشته شد .

- ۱ - تاریخ فلسفه در جهان اسلامی تألیف حنا الفاخوری - خلیل الجبر ترجمه عبدالمحمد آیتی صفحه ۱۱۲
- ۲ - درباره عدم فعالیت سیاسی شیعه امامیه در قرنهای دوم و سوم به پاسخ حضرت امام جعفر صادق (ع) به ابوسلمه ایرانی در جریان نهضت خراسانیان برضد دولت امویان (۱۳۲ هجری) - (تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از زرتشت تا رازی) تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع) صفحه ۱۹۹ - ۱۹۸) مراجعه شود .
- ۳ - در مورد اقدامات سیاسی خوارج در ایران به تاریخ نهضت‌های ملی ایران (از حمله تا زیان تظاهرات صفاریان) مراجعه شود .
- ۴ - مقدمه ابن خلدون ترجمه محمد پروین گنابادی جلد اول صفحه ۳۸۳
- ۵ - تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۲۹
- ۶ - محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن سبط همان شخص است که یحیی بن زید علوی در موقع شهادت در گوزگانان خراسان امامت را به او محول کرده بود .
- ۷ - تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۲۹ - مقدمه ابن خلدون جلد اول صفحه ۳۸۳ - ۳۸۴
- ۸ - جایی در مدینه نزدیک زوراء
- ۹ - تاریخ یعقوبی جلد دوم صفحه ۳۳۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شکوه

ز تاریک طبعان واهی اساس،
 دماغ سپیده دمان بایدی ،
 گر این است فضل و ادب این چنین!
 نخواهم که نامم‌بری زین حشر!
 اگر پارگینم و گر کوثرم ،

بر این طبع باریک دارم هراس،
 که خورشید از عطسه اش زایدی .
 که نازند این قوم غافل از این!
 گذشتم من از تو ، تو از من گذر!
 نه من زین شمارم ، نه زین لشکرم

سید احمد ادیب پیشاوری - قرن چهاردهم